کاشانه
ویژه‌نامه هفتگی سبک زندگی و خانواده روزنامه جوان
جوان
پنج‌شنبه ۱۴ آبان ۱۴۰۵ – ۲۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۸

بررسی رفتار ترافیکی شهروندان به مثابه نمونه‌ای شاخص از قانون‌مداری به مناسبت ۱۴آبان روز فرهنگ عمومی

ایست فرهنگ عمومی پشت چراغ قرمز!





سرهنگ احسان مؤمنی معاون عملیات پلیس راهور تهران بزرگ:

فرهنگ‌سازی رفتار ترافیکی مهندسی راه و اعمال قانون باید در کنار یکدیگر دنبال شوند



قادر آشنا، دبیر شورای فرهنگ عمومی:

تخلف می‌کنیم چون کوچه و خیابان را «قلمرو هیچ‌کس» می‌دانیم!



نادر صادقیان جامعه‌شناس:

وقتی نابرابری هست نمی‌توان انتظار تغییر پایدار در رفتارهای اجتماعی داشت



مهدی امیری مدیرکل آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران:

آموزش شهروندی باید از انتقال آگاهی به تغییر رفتارمنجر شود

روایت طرح «مهرآفرینان راهور» در گفت‌وگو با بانوان پلیس

درس قانون‌مداری همراه با زنگ مدرسه

از دحام خودروها مقابل مدارس، به ویژه مدارسی که در ورودی و خروجی آنها به خیابان‌های اصلی باز می‌شود، همواره یکی از نگرانی‌های خانواده‌ها درباره ایمنی فرزندانشان بوده و هست، اما امسال با اجرای طرح «مهرآفرینان راهور» و حضور بانوان پلیس مقابل این مدارس، تلاش شده است رفت‌وآمد دانش‌آموزان با نظم و ایمنی بیشتری همراه باشد. حضور این مأموران مقابل مدرسه، در عین حال آن خیابان را به فرصتی برای آموزش عملی قانون‌مداری تبدیل کرده‌است. به مناسبت روز فرهنگ عمومی، به سراغ این تجربه تازه رفتیم تا ببینیم حضور بانوان پلیس چگونه می‌تواند به آموزش رعایت حقوق دیگران کمک کند و مهم‌تر اینکه آیا نظم ایجاد شده مقابل مدرسه، بعد از رفتن مأموران نیز ادامه می‌یابد؟ |صفحه۷

نگاه

از صف نانوایی دیروز تا چهارراه‌های شلوغ امروز

حق تقدم با «فرهنگ» است

ناصر سهرابی

در کتاب فارسی دوران مدرسه، درسی داشتیم به نام «همه‌جا به نوبت»؛ تصویری ساده از آدم‌هایی که در صف نانوایی منتظر می‌ماندند تا نوبت‌شان برسد. سال‌ها گذشته است و حالا در چهارراه‌های شلوغ، گاهی برای چند ثانیه زودتر رسیدن، حق دهها نفر را نادیده می‌گیریم. ۱۴ آبان، روز فرهنگ عمومی، فرصتی است برای تأمل در این فاصله؛ فاصله میان آنچه از کودکی آموختیم و آنچه امروز در زندگی اجتماعی به آن عمل می‌کنیم.

صبح است. خیابان شلوغ، چراغ قرمز و صفی از خودروها که هر راننده‌اش می‌خواهد زودتر به مقصد برسد. یکی از خط عابر پیاده جلوتر می‌رود، دیگری راه خود را به میان خودروها باز می‌کند و سومی با بوق‌های پیاپی، توقف راننده جلویی را برنمی‌تابد. عابری که باید با امنیت از خیابان بگذرد، ناچار است میان خودروها راهی برای خود پیدا کند. همه عجله دارند؛ اما در این مسابقه بی‌پایان، کمتر کسی می‌پرسد: اگر قرار باشد همه زودتر از نوبت خود عبور کنند، چه کسی اصلاً به مقصد می‌رسد؟ این صحنه، فراتر از یک بی‌نظمی ترافیکی است؛ تصویری از نسبت ما با قانون و حقوق دیگران است. فرهنگ عمومی دقیقاً در همین لحظه‌های عادی خود را نشان می‌دهد؛ آنجا که منفعت شخصی با حق جمعی برخورد می‌کند و انسان باید انتخاب کند: چند ثانیه زودتر رسیدن یا رعایت حقی که متعلق به دیگری است. فرهنگ را نمی‌توان با تعداد همایش‌ها، شعارها یا پیام‌های مناسبتی سنجید. معیار واقعی آن، رفتارهایی است که هر روز در خیابان، صف نانوایی، محیط کار و روابط اجتماعی از ما سر می‌زند. جامعه‌ای که در آن قانون فقط تا جایی محترم است که مانع خواسته‌های فردی نشود، هنوز با قانون‌مداری فاصله دارد. زندگی امروز شتاب گرفته است. فشارهای اقتصادی، نگرانی‌های معیشتی، ترافیک و انبوه مسئولیت‌های روزانه، توان روانی بسیاری از مردم را فرسوده می‌کند. طبیعی است که انسان خسته و نگران، گاهی کم‌حوصله‌تر شود؛ اما مسئله از جایی آغاز می‌شود که بی‌حوصلگی به مجوزی برای نادیده گرفتن حقوق دیگران تبدیل شود. نمی‌توان از دشواری‌های زندگی چشم پوشید، همانطور که نمی‌توان هر تخلفی را به مشکلات اقتصادی نسبت داد. میان توضیح یک رفتار و توجیه آن تفاوت وجود دارد. شرایط دشوار ممکن است، زمینه عصبانیت و شتاب‌زدگی را فراهم کند، اما مسئولیت رفتار را از دوش فرد برنمی‌دارد.

فرهنگ رانندگی یکی از روشن‌ترین جلوه‌های فرهنگ رفتاری جامعه است زیرا در خیابان، فاصله میان باورهای اخلاقی و رفتار واقعی به‌سرعت آشکار می‌شود. احترام به چراغ قرمز، رعایت فاصله ایمن، توقف پشت خط عابر پیاده و پذیرش حق تقدم، صرفاً بندهایی از آیین‌نامه نیستند. پشت هر کدام، اصلی انسانی قرار دارد: جان و حق دیگران به‌اندازه جان و حق ما ارزشمند است. کسی که به عابر پیاده راه می‌دهد، در عمل می‌پذیرد، خیابان ملک شخصی او نیست. راننده‌ای که در تقاطع حق تقدم را رعایت می‌کند، نشان می‌دهد عجله‌اش را به دیگران تحمیل نمی‌کند. در مقابل، سبقت غیرمجاز، تغییر ناگهانی مسیر، استفاده نابجا از بوق و توقف دوبله، نشانه‌هایی از غلبه خواسته فردی بر نظم مشترک‌اند. بااین‌حال، تقلیل تمام مشکلات ترافیکی به بی‌فرهنگی شهروندان، تحلیلی ناقص است. طراحی نامناسب معابر، ضعف حمل‌ونقل عمومی، ابهام در برخی مقررات، نظارت ناکافی و اجرای نابرابر قانون نیز بر رفتار ترافیکی اثر می‌گذارند. مسئولیت نهادهای متولی در فراهم کردن زیرساخت مناسب و اجرای عادلانه قانون، به‌اندازه مسئولیت شهروندان در رعایت مقررات اهمیت دارد. فرهنگ‌سازی زمانی اعتبار پیدا می‌کند که مردم تناقضی آشکار میان توصیه و عمل نبینند. نمی‌توان از شهروند خواست قانون را رعایت کند، اما در برابر تخلف افراد برخوردار از قدرت یا موقعیت اجتماعی سکوت کرد. قانون‌مداری با توصیه آغاز می‌شود، اما با عدالت در اجرا جان می‌گیرد.

در بحث فرهنگ عمومی، گاهی نسل جوان بیش از دیگران در معرض سرزنش قرار می‌گیرد؛ گویی بی‌نظمی‌های اجتماعی محصول رفتار یک نسل است. چنین نگاهی نه منصفانه است و نه راه‌حل مناسبی به دست می‌دهد. جوانان امروز در فضایی زندگی می‌کنند که سرعت تغییرات، فشارهای اقتصادی و نفوذ رسانه‌های اجتماعی بر آن چشمگیر است. آنان به آموزش نیاز دارند، اما بیش از آن، به الگوهای قابل اعتماد و فرصت مشارکت در ساختن فرهنگ اجتماعی نیازمندند. هدف آموزش قانون نباید تربیت افرادی باشد که فقط از ترس جریمه تخلف نمی‌کنند. هدف، پرورش شهروندانی است که دلیل وجود مقررات را می‌فهمند و حتی در نبود ناظر، به آن پایبند می‌مانند. تفاوت بزرگی وجود دارد میان کسی که پشت چراغ قرمز فقط از ترس دوربین می‌ایستد و کسی که می‌داند عبور غیرمجاز ممکن است جان انسانی را به خطر بیندازد. اینجاست که وجدان اخلاقی اهمیت پیدا می‌کند. هیچ پلیس و دوربینی نمی‌تواند در همه لحظه‌های زندگی اجتماعی حضور داشته باشد. آنچه رفتار فرد را در موقعیت‌های بی‌ناظر هدایت می‌کند، درونی شدن ارزش‌هایی مانند انصاف، مسئولیت‌پذیری و احترام به حقوق دیگران است. جامعه قانون‌مدار، جامعه‌ای نیست که در آن همه از مجازات بترسند؛ جامعه‌ای است که در آن رعایت قانون به بخشی از معیار فرد برای درست و نادرست تبدیل شده باشد. در این مسیر، نهادهای فرهنگی، مدارس، رسانه‌ها، ادبیات و سینما نقشی تعیین‌کننده دارند؛ به‌شرط آنکه از تکرار توصیه‌های مستقیم فراتر بروند و بتوانند بر احساس، تخیل و تجربه مخاطب اثر بگذارند. مجموعه انیمیشنی «سیاساکتی» نمونه‌ای آشنا از ظرفیت طنز و شخصیت‌پردازی برای آموزش رفتارهای صحیح ترافیکی است. جذابیت چنین آثاری در این است که پیام آموزشی را در دل موقعیتی داستانی قرار می‌دهند؛ مخاطب با یک رفتار نادرست روبه‌رو می‌شود، پیامد آن را می‌بیند و بدون قرار گرفتن در جایگاه شنونده یک موعظه طولانی، درباره آن قضاوت می‌کند. رسانه‌ها به‌جای آنکه صرفاً تخلف‌ها را نمایش دهند، می‌توانند پیامدهای انسانی آنها و ارزش رفتارهای مسئولانه را روایت کنند. مدرسه نیز می‌تواند آموزش ترافیک را از حفظ کردن تابلوها فراتر ببرد و به تمرین واقعی احترام به حق تقدم و ایمنی تبدیل کند. بااین‌حال، هیچ اثر هنری به‌تنهایی قادر به اصلاح فرهنگ عمومی نیست. آموزش هنگامی ماندگار می‌شود که با تجربه روزمره مردم هماهنگ باشد؛ وقتی کودک احترام به قانون را هم در انیمیشن می‌بیند، هم در رفتار خانواده تجربه می‌کند و هم در عملکرد عادلانه نهادهای مسئول شاهد آن است. ۱۴آبان، روز فرهنگ عمومی، نباید فقط به یادآوری ضرورت رعایت قانون محدود شود. این مناسبت فرصتی است برای بازاندیشی در عادت‌هایی که شاید کوچک به نظر برسند، اما کیفیت زندگی اجتماعی را تعیین می‌کنند: رعایت نوبت، احترام به عابر پیاده، پرهیز از تحمیل عجله خود به دیگران و پذیرش اینکه هیچ‌کس به دلیل خواسته شخصی‌اش از حقوق برابر شهروندان برخوردارتر نیست. فرهنگ عمومی با فرمان و بخشنامه ساخته نمی‌شود؛ حاصل پیوند تربیت خانوادگی، آموزش مستمر، روایت هنری، زیرساخت مناسب و اجرای عادلانه قانون است. هر کدام از این عوامل که نادیده گرفته شود، نتیجه نهایی ناقص خواهد ماند. شاید برای آغاز این مسیر، لازم نباشد به دنبال مفاهیمی پیچیده بگردیم. کافی است دوباره به همان تصویر کتاب فارسی فکر کنیم؛ آدم‌هایی که در صف نانوایی منتظر می‌ماندند تا نوبت‌شان برسد. فرهنگ عمومی از لحظه‌ای آغاز می‌شود که فرد، حتی وقتی می‌تواند حق دیگری را نادیده بگیرد، تصمیم می‌گیرد این کار را نکند. حق تقدم با فرهنگ است و فرهنگ، پیش از آنکه در خیابان سنجیده شود، در وجدان ما شکل می‌گیرد.

جستار

نقش رسانه‌در ترویج فرهنگ رعایت حقوق دیگران

مخاطبان حق را به چه کسی می‌دهند؟

نیره محمودی

مرد جوانی پشت فرمان خودرویی در یک خیابان شلوغ نشسته بود. چراغ راهنمایی قرمز شده بود و عابری با قدم‌های آرام از خط عابر پیاده عبور می‌کرد. راننده که عجله داشت، چند بار بوق زد و وقتی عابر هنوز به انتهای مسیر نرسیده بود، خودرو را به حرکت درآورد. عابر با نگرانی قدم‌هایش را تند کرد و راننده سرش را از پنجره بیرون برد و چیزی گفت که صدایش در هیاهوی خیابان گم شد. چند متر جلوتر، خودروی دیگری جلوی مسیر او پیچید. راننده جوان ترمز کرد، شیشه را پایین کشید و با عصبانیت به راننده مقابل اعتراض کرد. چند لحظه بعد، سرنشین خودروی کناری با تلفن همراه از این مشاجره فیلم گرفت. ویدیو هنوز به پایان نرسیده بود که در یکی از شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. زیر آن، کاربران یکی پس از دیگری نظر می‌دادند. عده‌ای راننده را مقصر می‌دانستند، عده‌ای از رفتار راننده دیگر انتقاد می‌کردند و برخی نیز با چند جمله تند، حکم نهایی را صادر کرده بودند. اما در میان صدها نظر، کمتر کسی به این پرسش فکر می‌کرد که اگر دوربین از چند دقیقه قبل روشن بود، آیا رفتار همان راننده با عابر پیاده هم موضوع قضاوت قرار می‌گرفت؟ آیا کسی که حالا از حق خود دفاع می‌کرد، چند لحظه پیش حق دیگری را نادیده نگرفته بود؟

این ماجرا، حتی اگر نمونه‌ای فرضی از اتفاقات روزمره باشد، تناقضی آشنا را به تصویر می‌کشد: گاهی رعایت حقوق دیگران را زمانی مطالبه می‌کنیم که خودمان در موقعیت زیان‌دیده قرار گرفته‌ایم. از راننده‌ای که راه ما را می‌بندد عصبانی می‌شویم، اما شاید وقتی عجله داریم، خودمان از مسیر دیگران عبور کنیم. از صف‌شکنی شکایت می‌کنیم، اما برای انجام کاری فوری، برای خودمان استثنا قائلیم. در فضای مجازی نیز ممکن است نقض حریم خصوصی دیگران را محکوم کنیم، ولی انتشار تصویری که به ماجرا جذابیت بیشتری می‌دهد، برایمان چندان دشوار نباشد. در چنین وضعیتی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی فقط ناظر رفتارهای اجتماعی نیستند. آنها می‌توانند به آیینه‌ای برای دیدن تناقض‌های ما و در عین حال به ابزاری برای تقویت یا تضعیف فرهنگ عمومی تبدیل شوند. پرسش اصلی این است که آیا این فضاها به ما کمک می‌کنند حقوق یکدیگر را بهتر بشناسیم، یا گاهی با تشویق قضاوت عجولانه، خودنمایی و رقابت برای دیده‌شدن، فاصله ما را از مسئولیت اجتماعی بیشتر می‌کنند. فرهنگ عمومی را می‌توان در رفتارهایی دید که در زندگی روزمره تکرار می‌شوند. از رعایت قوانین رانندگی و حق تقدم تا احترام به نوبت، حفظ پاکیزگی محیط عمومی و توجه به آسایش دیگران. این رفتارها شاید به اندازه تصمیم‌های سیاسی یا اقتصادی بزرگ به چشم نیایند، اما کیفیت زندگی جمعی تا حد زیادی به همین انتخاب‌های کوچک وابسته است. رسانه‌ها در شکل‌گیری نگرش ما به این رفتارها نقش مهمی دارند. آنچه رسانه‌ها انتخاب می‌کنند تا نشان دهند، نحوه روایت یک اتفاق، نوع واکنش به متخلف و حتی واژه‌هایی که برای توصیف یک رفتار به کار می‌برند، می‌توانند در تعریف رفتار پذیرفتنی و ناپذیرفتنی مؤثر باشند. برای مثال، اگر برنامه‌های تلویزیونی، گزارش‌های خبری و صفحه‌های پرمخاطب اجتماعی بارها رفتارهای مسئولانه را برجسته کنند، ممکن است رعایت قانون از یک وظیفه خشک به نشانه‌ای از بلوغ اجتماعی تبدیل شود. در مقابل، اگر در روایت‌های روزمره، فردی که با زرنگی از صف جلو می‌زند یا با تخلف چند دقیقه زودتر به مقصد می‌رسد، آدمی موفق و باهوش معرفی شود، این پیام ناخواسته شکل می‌گیرد که دور زدن قواعد، بخشی از مهارت زندگی است.

از سوی دیگر، رسانه می‌تواند با روایت درست یک رفتار ساده، معنای اجتماعی آن را آشکار کند. تصویر راننده‌ای که پشت خط عابر می‌ایستد تا سالمندی با آرامش از خیابان عبور کند، شاید به اندازه یک تصادف پرهیجان بازدید نگیرد، اما می‌تواند نمونه‌ای از رفتاری باشد که شایسته دیده‌شدن است. مسئله فقط این نیست که رسانه چه چیزی را نشان می‌دهد. مهم است که چه چیزی را ارزشمند جلوه می‌دهد. رسانه‌ای که همواره به دنبال نمایش درگیری، رسوایی و رفتارهای عجیب باشد، ممکن است ناخواسته این تصور را تقویت کند که تنها راه دیده‌شدن، شکستن قواعد یا عبور از مرزهای اخلاقی است. در مقابل، رسانه‌ای که برای رفتارهای مسئولانه نیز جذابیت روایی پیدا می‌کند؛ می‌تواند دامنه الگوهای اجتماعی را گسترش دهد.

در شبکه‌های اجتماعی، فیلم‌های ثبت‌شده از تخلفات رانندگی به سرعت دست به دست می‌شوند. اینجا رسانه با یک انتخاب اخلاقی روبه‌روست: آیا هدف، افزایش بازدید به هر قیمت است یا کمک به اصلاح رفتار؟ اگر فیلمی از یک تخلف منتشر می‌شود، آیا هویت افراد باید آشکار باشد؟ آیا تصویر به اندازه کافی گویاست؟ آیا توضیحی درباره قانون مربوط و پیامد رفتار ارائه می‌شود؟ آیا انتشار آن به حل مشکل کمک می‌کند یا فقط زمینه تحقیر یک فرد را فراهم می‌آورد؟

تفاوت مهمی میان مطالبه‌گری و مجازات جمعی وجود دارد. شهروندان حق دارند درباره تخلف‌ها اطلاع‌رسانی کنند و از نهادهای مسئول پاسخ بخواهند، اما این حق به معنای نادیده‌گرفتن حریم خصوصی یا صدور حکم بدون بررسی نیست. فرهنگ قانون‌مداری زمانی تقویت می‌شود که حتی در مواجهه با متخلف نیز اصول انصاف و مسئولیت رعایت شود. رسانه‌ها برای اثرگذاری بر فرهنگ عمومی، نباید فقط به نمایش تخلف و محکوم کردن متخلف بسنده کنند. معرفی راه‌حل، توضیح پیامدها و نشان‌دادن رفتارهای جایگزین می‌تواند نقش آموزشی بیشتری داشته باشد. در حوزه رانندگی می‌توان به جای تکرار تصاویر تصادفات، درباره موقعیت‌های روزمره‌ای صحبت کرد که احتمال حادثه را افزایش می‌دهند. توضیح ساده درباره فاصله ایمن، حق تقدم، خطر استفاده از تلفن همراه و مسئولیت راننده در برابر عابر پیاده، می‌تواند آگاهی را به رفتاری قابل اجرا تبدیل کند. شبکه‌های اجتماعی نیز ظرفیت مناسبی برای پویش‌های مشارکتی دارند. یک پویش درباره رعایت حق تقدم می‌تواند به جای سرزنش عمومی، تجربه‌های شهروندان را جمع‌آوری کند، نقاط ناایمن را معرفی کند و از نهادهای مسئول بخواهد برای اصلاح آنها اقدام کنند. پویشی درباره احترام به حریم خصوصی نیز می‌تواند به کاربران یادآوری کند که پیش از انتشار تصویر دیگران، رضایت آنها را در نظر بگیرند. البته هیچ پویش رسانه‌ای به تنهایی نمی‌تواند جای اجرای عادلانه قانون، آموزش مستمر و اصلاح زیرساخت‌ها را بگیرد. اگر شهروندان بارها با بی‌توجهی به قانون یا اجرای نابرابر مقررات روبه‌رو شوند، پیام‌های رسانه‌ای ممکن است اثر محدودی داشته باشند. اعتماد به قانون زمانی شکل می‌گیرد که مردم هم ضرورت قواعد را درک کنند و هم در عمل ببینند که این قواعد برای همه اعتبار دارد.

در نهایت باید گفت، فرهنگ عمومی نه فقط در قوانین نوشته‌شده، بلکه در انتخاب‌های روزمره ما شکل می‌گیرد. رسانه می‌تواند این انتخاب‌ها را به موضوعی برای آگاهی و یادگیری تبدیل کند، اما تصمیم نهایی با هر یک از ماست. با راننده‌ای که پشت خط عابر می‌ایستد، کاربری که پیش از بازنشر یک خبر مکث می‌کند و شهروندی که می‌پذیرد حق دیگری، حتی وقتی با خواسته او تعارض دارد، همچنان حق است. شاید مهم‌ترین پرسش این نباشد که در هر ماجرا حق با کدام طرف است، بلکه این باشد که آیا برای اثبات حقانیت خود، حاضر به نادیده گرفتن حق دیگری هستیم؟ پاسخ ما به این پرسش، هم فرهنگ حضورمان در خیابان را شکل می‌دهد و هم تصویری را که از خود در فضای مجازی به جا می‌گذاریم.

